



گنجینه ۳۵۴ ساله

«عباسقلی خان» در مشهد

مروری بر سرگذشت قدیمی ترین مدرسه علمیه فعال در مشهد که سر در ۷۰۰ تنی

آن در سال ۱۳۷۶، نخستین بار در تاریخ ایران، برای حفظ و نگهداری این اثر تاریخی جابه‌جاشد

جواد نوائیان رودسری – ۲۵ فرور دین سال ۱۳۷۶ است، حدود ۲۶ سال قبل؛ در پایین خیابان مشهد، یکی از قدیمی ترین گذرگاه‌های شهری تمام ایران، تکاپو و جنب و جوشی برپاست. قرار است یکی از مهم ترین پروژه‌های حفظ میراث فرهنگی تاریخ ایران اجرا شود؛ انتقال سُر در قدیمی مدرسه کهن سال عباسقلی خان. طرح توسعه حریم حرم و تعریض فضای بیرونی ضلع شرقی بارگاه منوّر ثامن الائمه(ع)، نیاز به این جابه‌جایی را ضروری می‌کرد. اسباب این اقدام کم‌سابقه، طی یک ماه قبل از آن، با مساعدت مسئولان مربوط و آستان قدس رضوی فراهم شد. روز بعد، روزنامه خراسان با هیجان در صفحه یک خودش تیتُر زد: «برای اولین بار در ایران به منظور حفظ یک اثر اسلامی –تاریخی / سر در مدرسه عباسقلی خان مشهد جابه‌جاشد» با این حال، آن‌سر که‌گذشت این مدرسه علمیه دیرپا را جذب‌می‌کند، فقط اجرای نخستین عملیات جابه‌جایی یک اثر تاریخی در ایران نیست؛ مدرسه عباسقلی خان تاریخی پر فراز و نشیب

دارد، با اتفاقات و رویدادهای مختلف که نقل همه‌آن‌ها در یک نوشتار مختصر نمی‌گنجد، اما می‌شود به اجمال درباره گذشته این مدرسه که حالا ۳۵۴ ساله است، مطالبی گفت و نوشت تا دست کم اهالی مشهد بدانند که در شهرشان چه گوهرهای ذی‌قیمت، اما ناشناخته‌ای وجود دارد.

■ **عباسقلی‌خان کیست؟**

نام مدرسه عباسقلی خان، یادآور بانی این بنای فاخر است؛ عباسقلی خان شاملو، بیگلربیگی خراسان در عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی. بیگلربیگی یا به معنای بهتر «امیر امیران»، عنوانی سیاسی و نظامی بود که ظاهراً از قرن هفتم تا دوازدهم قمری، در دربار امرا و سلاطین ایران رواج داشت. در دوره عباسقلی خان شاملو، این عنوان را به حاکم و فرمانده نظامی ایالت‌های بزرگی همچون خراسان می‌دادند. عباسقلی خان وابسته به طایفه شاملو، یکی از هفت طایفه قزلباش بود که در هسته اولیه ارتش صفویان حضور داشتند. اعضای این طایفه،

■ **همت‌عالی‌برای امری متعالی**

عباسقلی خان، چنان که رسم حاکمان و سیاستمداران آن دوره بود، به فعالیت‌های عمرانی اهتمامی تمام داشت. برخی معتقدند که این رویکرد، به‌ویژه در دوره شاه سلیمان صفوی، به واسطه علاقه و توجه فرمانروای صفویه به امور عمرانی بوده‌است؛ نمونه‌هایی از بناهای دوران حکومت وی در مشهد، مانند مصلاّی شهر، بیرون دروازه قدیم پایین خیابان و مدرسه علمیه نؤاب در ابتدای بالاخیابان، همچنان باقی است. با این حال، در باره عباسقلی خان می‌توان این استثنا را قائل شد که رغبت او، بیشتر از سرارادات به دیانت و ساحت مقدس حرم رضوی بوده‌است تا تمکین از مشی مافوق؛ گواه ما بر این مدعا، گستره موقوفات و تلاش‌های عام‌المنفعه او، نه فقط در مشهد، بلکه در شهرهای بزرگ خراسان آن روز، مانند هرات است. عباسقلی خان، افزون بر مدرسه مشهورش و موقوفاتی که برای اداره احسن آن در نظر گرفته، سلسله موقوفات دیگری نیز دارد که او را در زمره واقفان برجسته آستان قدس رضوی قرار داده‌است. به‌طور مثال می‌توان به یکی از وقف نامه‌های او، مشکل از ۷۲ ملک در مشهد، باخرز، جام، هرات، فراه و بادغیس اشاره کرد که عواید موقوفه‌های آن، برای «روشنایی و خوشبو کردن حرم»، «موجب حفاظ و یک خادم و مشعل دار و قزّاش»، رسیدگی به امور «فقرا و مستمندان»، «ضرورات روضه عر ش در جه» و تهیه «بخور و زغال و موجب جاروب کش» در نظر گرفته شده‌است. عباسقلی خان، در باره موقوفات مدرسه‌اش در مشهد نیز بسیار سخاوتمندانه عمل کرده‌است. کیوان لؤلؤیی در مقاله «مدارس چهار ایوانی خراسان» به این رویکرد سخاوتمندانه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «به‌قولی املاک موقوفه‌آن [مدرسه] از بیرون دروازه شرقی مشهد تا هرات امتداد داشته‌است.» با این حال، امروزه بخش مهمی از عواید این موقوفه‌ها در اختیار مدرسه نیست و صرف مقصودواقف نمی‌شود؛ زنده‌یاد دکتر عبدالحسین نوائی، در مقاله «مدرسه عباسقلی خان مشهد» (مجله: وقف، میراث جاودان، شماره ۵۰) در این‌باره می‌نویسد: «عواید موقوفات وی (عباسقلی خان) تا زمان انتزاع هرات از خراسان در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه کماکان به‌استان قدس می‌رسید و در مصارف مربوطه خرج می‌شده‌است [اما پس از آن، جریان درآمد موقوفه‌هایی که خارج از مرزهای ایران قرار می‌گرفتند، متوقف شد.]. افزون بر کرآمدن بودن موقوفه‌های مدرسه، نحوه تنظیم وقف نامه توسط واقف، خودیکی از الگوهای بسیار برجسته در این زمینه‌است. عباسقلی خان در تنظیم سند وقف نامه، با باریک بینی خاصی عمل کرده‌و تقریباً از کنار هیچ نیازی، بی‌تفاوت عبور نکرده‌است؛ در وقف نامه او، برای همه نیازهای طلاب، از خوراک و پوشاک و وسایل راحتی در زمستان و ... پیش‌بینی‌های لازم انجام‌شده‌است. واقف هزینه‌های به‌کارگیری استادان، تعمیرات مدرسه و حتی هزینه روشنائی آن را با دقت بسیار زیادی تعیین می‌کند و این متوالی می‌خواهد که خواست‌وی را موبه‌موعملی کند. از آن‌جا که بعدها، نوادگان عباسقلی خان، نسل در نسل، متولی مدرسه بوده‌اند، این وقف نامه تاریخی، با جزئیات بی‌نظیرش، امروزه در اختیار ماست و می‌توان از آن درس‌های فراوانی گرفت.



برای اولین بار در ایران به منظور حفظ یک اثر اسلامی -تاریخی

نسر در مدرسه ی عباسقلی خان مشهد چاپچا شد

در صفحه آخر

■ **ویژگی‌های یک معماری اصیل**

از شناخت واقف و بانی مدرسه و نیز موقوفه‌های آن که بگذریم، نوبت به خودِ مدرسه، تاریخ و چگونگی ساخت آن می‌رسد. مدرسه عباسقلی خان، طبق کتیبه سر در آن که از جنس سنگ «هرکاره» است، در سال ۱۰۷۷ ق ساخته شد. در کتیبه دیگر این بنا، نام شاه سلیمان صفوی به چشم می‌خورد که شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۷۷ ق، یعنی همان سال افتتاح مدرسه به تخت نشست و با توجه به این که ساخت چنین مدرسه زیبا و خاصی، چند سالی طول خواهد کشید، این احتمال قوی است که عباسقلی خان، کار ساخت بنا را در دوره شاه عباس دوم صفوی آغاز کرده و چون زمان پایان یافتن کار با مرگ وی و روی کار آمدن شاه سلیمان هم‌زمان شده، سکه کار را به نام فرمانروای جدید زده‌است تا مبادا شائیه نافرمانی را در اذهان بیندازد. مدرسه عباسقلی خان، مانند مدرسه میرزا جعفر که ساخت آن در ۱۰۵۹ ق به پایان رسید، دو طبقه است و برای رفاه حال طلاب، ۱۰۴ حجره در آن طراحی و ساخته‌شده. البته در برخی منابع، تعداد حجره‌ها را تا حدود ۸۴ نیز نوشته‌اند که احتمالاً ریشه در تغییر کاربری‌ها و تجمیع برخی حجره‌ها در برخی ادوار دارد. مدرسه عباسقلی خان، یک مدرسه چهار ایوانی است؛ نوعی الگوی معماری ایرانی اسلامی که در دوره تیموری رواج یافت و در عهد صفوی نیز مورد توجه قرار گرفت. ایوان‌های بزرگ در چهار طرف بنای صحن مدرسه، معمولاً کاربری «مُدّرس» داشته‌اند. یکی از جاذبه‌های معماری این بنای ۳۵۴ ساله، کاشی‌ها و معرق‌های چشم‌نواز آن است که از دوره صفویه به یادگار مانده و در ادوار گوناگون، در تمیم و تعمیر شده‌است. این کاشی‌ها، چنان که رسم و الگوی دوره صفوی بوده، زمینه‌ای لاجوردی و فیروزه‌ای دارند. طبقات مدرسه عباسقلی خان، با ۱۲ راه پله به هم متصل می‌شود. این بنای نفیس و یادگار دوره صفویه در مشهد، از سال ۱۲۹۶، به مرکز مطالعات علوم عقلی، رشته‌های فلسفه و کلام تبدیل شده‌است و طلاب فاضل حوزه علمیه مشهد در آن به فراگیری علوم دینی مشغول هستند. این اثر معماری فاخر و قدیمی شهر مشهد، در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۷ ثبت ملی شده‌است.

تاریخ

۷

تاریخ جهان

جای چه کسانی در دادگاه‌نورنبرگ خالی بود؟

متهم‌انی که هرگز محاکمه‌نشدند

روز اول اکتبر سال ۱۹۴۶، بالاخره نمایشی که بعداز تمام‌شدن جنگ جهانی دوم‌آغاز شده‌بود، به پایان رسید؛ دادگاه‌نورنبرگ که متفقین آن را برای محاکمه سران آلمان نازی به راه انداخته‌بودند، با محاکمه ۲۷ نفر و محکوم کردن ۱۲ نفر از آن‌ها به اعدام، ختم فعالیت خود را اعلام کرد. تردیدی نیست که برخی از سران حکومت نازی، مستحق اعدام بودند، اما آیا می‌شد به رویکرد دادگاه‌و محاکمه منصفانه آن هم اعتماد داشت؟ برای سال‌ها، هیچ محققی این جرئت را نداشت که دادگاه‌نورنبرگ‌و احکام صادره‌آن را زیر سوال ببرد؛ دادگاهی که خیلی‌ها، مانندروزه کارودی، معتقد بودند اصولاً بر اساس نیل به عدالت خواهی شکل نگرفته‌و حتی بدیهی‌ترین اصول دادرسی‌و حقوقی در آن رعایت نشده‌است. دلیل آن‌ها هم منطقی بود؛ اساسنامه دادگاه، یعنی قانونی که قرار بود قضات بر اساس آن حکم صادر کنند، مبنایی کاملاً تبلیغاتی داشت‌و ابداً برای سندهمدرک‌ارزش‌قائل نبود. اصل ۲۲ اساسنامه این دادگاه‌اذعان داشت: «دادگاه در مواردی که شهرت فراوان دارد، طلب سند و مدرک نخواهد کرد و این شهرت، به عنوان یک حقیقت پذیرفته خواهد شد.» هولوکاست و شایعه کشتار دسته‌جمعی یهودیان، با همین اصل جنبه قانونی پیدا کرد و تنها شهرت آن که ناشی از اقدامات تبلیغاتی صهیونیست‌ها بود، اسباب رسمیت یافتنش را فراهم کرد؛ دادگاه‌تأیید کرد که شش میلیون یهودی، در قالب یک نسل‌کشی از میان‌رفته‌اند و با این اقدام، ورود به پژوهش‌و بررسی اسناد این واقعه را، برای پژوهشگران بی‌طرف غیرممکن کرد. این در حالی‌بود که در این دادگاه، از ۳۰ میلیون اسلاو قربانی شده که در شوروی و سرزمین‌های اروپای شرقی سلاخی شدند، هیچ سخنی به‌میان نیامد و نسل‌کشی آن‌ها که صاحب میلیون‌ها مدرک و سند بود، در زباله‌دان تاریخ دفن شد، چون ممکن بود پای برخی از کشورهای دول متفق در پرونده‌ها به‌میان بیاید! از طرفی، اگر قرار بود در دادگاه رسیدگی جنایات جنگی، مجرمان جنگ جهانی دوم را محاکمه کنند، قطعاً نازی‌ها تنها نبودند! بمباران هدفمند شهرهای جنوبی آلمان و بخش‌هایی از ارتش با بمب‌های فسفری انگلیس و آمریکا، صدها هزار کشته‌غیرنظامی، شامل هزاران زن و کودک بر جا گذاشته‌بود؛ مناطقی که ارتش آلمان از آن عقب‌نشینی کرده‌و لزومی نداشت‌مورد حملاتی چنین وحشیانه قرار بگیرند. شوروی نیز دشتش تا مرقق به خون لهستانی‌ها آلوده‌بود؛ قتل‌عام «کاتین» به عنوان یکی از وحشیانه‌ترین کشتارهای تاریخ بشر، هنوز از یاد مردم لهستان نرفته‌است. در ماه می سال ۱۹۴۰، زمانی که استالین با هیتلر رفیق بود و در توافقنی پنهان، لهستان را میان خودشان تقسیم کردند، ۲۲ هزار افسر و سرباز لهستانی در جنگل کاتین و زیر نظر لاورنتی بریا، رئیس کمیسارهای خلق در امور داخلی شوروی، سلاخی شدند. بعدها فقط بقایای چهار هزار و ۱۴۳ قربانی به دست آمد. قتل‌عام کاتین، یکی از بزرگ‌ترین قتل‌عام‌های تاریخ بود؛ حتی نازی‌ها هم نظیر آن را مرتکب نشده‌بودند، اما جلی استالین و لاورنتی در میان متهمان دادگاه‌نورنبرگ، خالی بود. به همین دلیل، بسیاری از مورخان معتقدند که دادگاه‌نورنبرگ، یک نمایش تبلیغاتی برای تثبیت قدرت دولت‌های پیروز بود.

درباره فرهنگ از یادرفته «آداب صاحبخانه‌بودن» در ایران

روزگار «خوش نشینی» اجاره‌نشین‌ها!



یادگیری هم، فرهنگ همیاری و همکاری خاص خودش را داشت. طبق گزارش جعفر شهری، تهران در اواخر دوره قاجار، ۱۰ هزار خانه مسکونی داشت. یک سوم جمعیت این شهر بزرگ، مستأجر بودند و اصلاً کمبودی راهم در این زمینه احساس نمی‌کردند. دردسر اجاره‌باز در این زمان‌های آغاز شد که تجملات، راهش را به خانه عموم مردم باز کرده؛ با این شیوه جدید، نه آن فرهنگ اجاره‌نشینی به‌کار می‌آمدونه دیگر صاحبخانه‌ها به دنبال چیزی غیر از اجاره‌بها بودند.

پیش و ... داشته باشند. «به همین دلیل پیدا کردن خانه‌و اجاره کردن آن برای همه ساده‌بودو البته، هر کس با هر توان مالی، می‌توانست خیلی راحت، خانه دلخواه خود را پیدا کند. در شهرهای پر جمعیت، مانند مشهد یا تهران، خانه‌های بزرگی وجود داشت که اصلاً برای اجاره دادن ساخته می‌شد؛ خانه‌هایی با اتاق‌های متعدد که با ساده‌ترین شرایط، آن‌را به افراد مختلف اجاره می‌دادند. معمولاً اتاق‌ها را دور تا دور یک حیاط بزرگ می‌ساختند و ارتباطات همسایه‌های اجاره‌نشین با

این روزها، افزایش اجاره‌بها کمر مستأجران را شکسته، اصلاً اجاره‌نشینی مصبیتی است برای خودش. کسانی که مستأجر هستند، می‌دانند که چه می‌گویم؛ خانه‌های نه‌چندان مرغوب و قیمت‌هایی که ظاهراً باید برای زندگی در یک «پنت‌هاوس» پرداخت کرد، نه، دور از جان، برای یک «لانه مرغ»! اما حدود یک قرن قبل، اوضاع مستأجرها این قدر هم وخیم نبود؛ اصلاً به مستأجری، «خوش‌نشینی» می‌گفتند؛ چرا؟ چون اصلاً اجاره‌نشینی کار سخت و طاقت‌فرسایی محسوب نمی‌شد! جعفر شهری در کتاب خواندنی «تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم»، در این باره می‌نویسد که «صاحبخانه‌ها را این عقیده بود که سرپناه به کسی دادن، علاوه بر عملی انسانی، ثواب اخروی هم دارد و این اعتقاد دیگر که [بر اساس آن اگر] خانه‌بُز از دشمن باشد [بهتر از آن است که] خالی باشد، [باعث می‌شد که اگر] اتفاقی از خانه‌شان خالی شده‌بود، به اول کسی که از آن‌ها طلب می‌کرد، رضایت می‌دادند؛ بدون آن‌که سوال و جوابی در میان آورند یا مطالبه پیش‌اجاره یا پول



هم این بود که اصولاً شبکه تولید و توزیع برق در ایران وجود نداشت و تازه، از عهد مظفری، به تدریج تعدادی کارخانه برق در سراسر کشور و از جمله در مشهد و حرم رضوی، فعالیت خود را آغاز کردند که انرژی آن‌ها را هم برای تولید روشنائی استفاده می‌کردند و کارکرد دیگری نداشت. خوب است بدانید که از این زمان، تا حدود ۵۰ سال بعد، پنکه در خانه ایرانیان با تکمیل نسبی شبکه توزیع برق و برق‌دار شدن منازل در قسمت‌های عمده شهرهای بزرگ، پنکه نیز در کنار لوازم برقی دیگر، به خانه ایرانیان راه یافت و تا ظهور کولر، عهده‌دار تولید نسیم بهشتی در تابستان‌های داغ بود!

ماجرای خواندنی ورود نخستین «پنکه» به ایران

احداث «باد» با «الکترسیطه»!

بود که چشمش به جمال پنکه روشن شد. وی در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «کارخانه خیلی گرم بود و بوی قیر و بوهای دیگر و ما حرکت می‌کردیم همه را می‌دیدیم، در بین گردش نسیم خنکی احساس کردیم، باد می‌وزید، مثل باد بهشت که در آن گرما و تعفن، آدم را زنده می‌کرد. ما تعجب کردیم از کجا باد می‌آید، بعد ملتفت شدیم از یک چرخ‌ی است، پَره پَره ساخته‌اند، با الکترسیطه (الکتریسیته) حرکت می‌کند، با سرعت زیاد و احداث باد می‌کند، اسبابی دارد که به حرکت انگشت چرخ می‌ایستد، یک مرتبه تعفن و گرما جهنم می‌شود، باز انگشت می‌گذارد به حرکت می‌آید، بهشت می‌شود! خیلی مغتنم دانستم و آن جا ایستادم، خنک شدم. باد طوری بود که دامن سرداری و کلیچه (جامه نیم‌تنه) را خوب حرکت می‌داد. گفتیم اگر ممکن است یکی از این چرخ‌ها بسازند برای ما به طهران بفرستند، سیمن (سیمون: صاحب کارخانه) گفت می‌سازم و می‌فرستم.» سفارش ناصرالدین‌شاه، بعد از بازگشت او به کشور، به تهران رسید؛ به نظر می‌رسد در آن زمان انرژی برق لازم برای به کار انداختن پنکه در کاخ تأمین شده‌بود. بادبزن برقی ناصرالدین‌شاه را در کاخ گلستان قرار دادند و بعدها، شاه قاجار برای اندرونی و حرمسرا هم، تعدادی پنکه سفارش داد و تا زمان مرگ او، آمار این پنکه‌ها به عدد چهار رسید، اما خب، استفاده از پنکه در میان مردم عادی، معنا و مفهومی نداشت؛ علتش

نخستین مواجهه با اختراعات جدید، همیشه جذاب و به یادماندنی است. ایرانیان تقریباً از اواسط دوره قاجار، یعنی دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه، با اختراعات مختلف آن روز جهان، آشنا شدند. برخی از این اختراعات، هنگام سفر شاه به فرنگ، نظر او را جلب می‌کرد و خریداری می‌شد؛ نمونه‌اش دستگاه فیلم برداری یا «سینماتوگراف» که آن را در زمان مظفرالدین‌شاه خریداری کردند و به ایران آوردند. مشهور است که مظفرالدین‌شاه علاقه عجیبی به این اختراع داشت و حتی فیلمی کوتاه و یک دقیقه‌ای از او وجود دارد که شاه قاجار، در نقش اکتور و کارگردان در آن حضور یافته است. بگذریم؛ یکی از وسایل و اختراعاتی که برای نخستین بار در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار وارد ایران شد و ایرانی‌ها با کار کردن آن آشنا شدند، بادبزن برقی یا به قول امروزی‌ها «پنکه» بود.

■ **مثل یادبهشت!**

داستان آشنایی شاه قاجار با پنکه هم، از آن داستان‌های جالب و خواندنی است که خوشبختانه، ناصرالدین‌شاه در خاطر اتش به آن اشاره می‌کند و مربوط به سفر سوم او به فرنگستان است. ظاهراً شاه قاجار در این سفر و برای نخستین بار از یک کارخانه تولید وسایل برقی در آلمان بازدید کرد و در آن جا

